

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جنگ غزه و اسرائیل

اصغر ایمانی^۱، سیدمحمد شاهرخی^۲، مجتبی اسلامی^۳

چکیده

تغییرات گسترده و جریان‌ساز محیط جهانی طی دهه‌های اخیر و کاهش مقبولیت کاربرد قدرت سخت، توجه به مظاهر قدرت نرم را برای کنشگران اجتناب‌ناپذیر ساخته است. لذا کشورهای مختلف حتی در سطوح منطقه‌ای سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی به‌منظور ارتقاء منابع قدرت نرم خود انجام داده‌اند. امروزه سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی استحصال قدرت نرم امری نیست که هیچ کشوری از جمله جمهوری اسلامی ایران - به‌عنوان یکی از اعضای نظام جهانی که لاجرم باید خود را با اقتضائات این نظام سازگار سازد. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان واحد سیاسی مستقل، به‌منظور دستیابی به اهداف ملی و راهبردی خود از مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم خود در حوزه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بهره می‌گیرد. در حال حاضر، یکی از رویدادهای مهم در خاورمیانه، جنگ غزه و اسرائیل است که با توجه به حمایت ایران از غزه، تأثیر بسزایی بر قدرت نرم ایران در این خصوص دارد. بر همین اساس اصلی تحقیق این است که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جنگ غزه و اسرائیل چگونه قابل تبیین است؟ یافته‌های تحقیق نشان از آن دارد که، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، در اهمیت یافتن مؤلفه‌هایی ریشه دارد که کیفیت تعامل نظام اسلامی با بازیگران منطق‌های و فرا منطقه‌ای را در عرصه‌ی دیپلماسی و سیاست خارجی ارتقا می‌بخشد. موقعیت این قدرت، زمانی تثبیت می‌گردد که جمهوری اسلامی بتواند زمینه نفوذ و پذیرش آن را برای بازیگران منطقه‌ای و یا بازیگران فرا منطق‌های تأثیرگذار در منطقه فراهم نماید. این هدف می‌تواند در قالب هنجارها، اصول و قواعدی تحقق یابد که از منظر افکار عمومی دارای مقبولیت بیشتری است.

کلمات کلیدی: قدرت نرم، جمهوری اسلامی ایران، غزه، اسرائیل، جنگ.

^۱استاد گروه حقوق دانشگاه عدالت (نویسنده مسئول) mr_asghar_imani@yahoo.com

^۲کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه عدالت mohammadshahrokhi655@gmail.com

^۳کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه عدالت mojtabaaslami1997@gmail.com

قدرت^۱ همواره به مثابه مهم‌ترین ابزار دستیابی به اهداف مورد توجه دولتمردان بوده و هست. عده‌ای بر این باورند که قدرت توانایی و ظرفیت انجام کارهاست (گالبرایت^۲، ۱۳۹۲: ۸).

به نظر گروهی دیگر قدرت توانایی کسب نتایج دلخواه است (Spykman, 2017: 11).

دسته سوم هم میگویند قدرت تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است (جاکووالس، ۱۳۸۹: ۷۳).

دستیابی به قدرت، دلیل اصلی رقابت‌ها، کشمکش‌ها، نزاع‌ها و نیز شکل‌گیری دسته‌بندی‌ها و پیمان‌های دو یا چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی است که بر همین اساس نظم اجتماعی و روابط کشورها و انسان‌ها نیز شکل می‌گیرد. قدرت، توانایی یک بازیگر را در استفاده از منابع و امکانات در جهت تأثیرگذاری بر رویدادهای بین‌المللی به نفع خود نشان می‌دهد. از این رو، برخی قدرت را کلیدی‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه روابط بین‌الملل می‌دانند (انعامی علمداری، ۱۳۹۷: ۲۹).

منافع ملی را می‌توان به مثابه خطوط راهنما و نشان‌دهنده تمایلات و خواسته‌های دولت در عرصه روابط بین‌الملل دانست دولت‌ها تلاش می‌کنند از راه همکاری، رقابت و منازعه نسبت به تعقیب و تحصیل منافع خویش توفیق یابند، اما واضح است که منافع ملی به خودی خود و در خلأ حاصل نمی‌شود، بلکه لازمه دستیابی به آن برخورداری دولت‌ها از قدرت ملی در یک حد قابل قبول است (حجازی، ۱۳۹۷: ۴).

ملت‌ها خواسته، آرمان‌ها و منافع متعددی دارند که برآورده شدن آن‌ها تابعی از سطح و چگونگی قدرت ملی به‌ویژه در مقایسه با سایر کشورهاست. اگر کشوری از قدرت ملی بالایی برخوردار باشد می‌تواند خواسته‌های خود را بدون مانع تأمین کند می‌توان گفت بین قدرت ملی یک کشور و میزان نقش‌آفرینی آن کشور در روابط بین‌الملل رابطه مستقیمی وجود دارد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

به عبارت دیگر هراندازه کشوری بتواند قدرت خویش را فزون‌تر کند می‌تواند بقا و امنیت خویش را بیشتر تضمین کرده و از سوی دیگر بیش‌ازپیش اهداف خود را جامه عمل بپوشاند. طی دهه‌های اخیر متعاقب پایان

^۱- power

^۲- Galbraith

جنگ سرد و فروپاشی نظم دوقطبی و شدت گرفتن فرایند جهانی شدن در محیط بین‌الملل، بسیاری از قواعد و معادلات حاکم بر روابط کنشگران دستخوش تحولات ماهوی عمیقی شده به طوری که شیوه تعامل آنان و نحوه رقابت بر سر کسب قدرت و تحقق منافع و اهداف را تا حد زیادی دگرگون ساخته است. نمود و آثار این تحولات همچون سایر عرصه‌ها در عرصه شیوه‌های اعمال قدرت نیز به صورت گذار از رواج قدرت سخت^۱ به قدرت نرم^۲ مشاهده می‌شود. بی‌شک جمهوری اسلامی ایران نیز از تبعات این چرخش صورت گرفته در سطح جهانی به جانب مظاهر قدرت نرم مصون نبوده است. جمهوری اسلامی ایران از منابع درخور توجهی برای اعمال قدرت نرم برخوردار است که در صورت شناخت دقیق و سرمایه‌گذاری مناسب، به خوبی قابل استحصال هستند. لذا پیش از هر چیز ابتدا لازم است منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به صورت دقیق و واقع‌بینانه احصاء گردد و مخاطبانی که می‌توان به اتکای این منابع بر آنان اعمال قدرت نمود نیز مشخص شوند.

فلسطین، به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای مورد توجه ایران، همواره نقش مهمی در معادلات سیاست خارجی ایران ایفا کرده است. این کشور نقش برجسته‌ای در پیگیری و دستیابی سیاست‌های منطقه‌ای ایران در زمینه مبارزه با تروریسم، حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای، ثبات اقتصادی و بسیاری از موضوعات مهم در جهان اسلام و عرب برخوردار است. از سوی دیگر اشغال غزه از سوی بازیگران فرا منطقه‌ای و رقابت بازیگران منطقه‌ای برای اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر سیاست‌های این کشور موجبات اهمیت فزاینده این کشور در سیاست خارجی ایران را فراهم آورده است، ایران به خوبی از قدرت نرم خود در غزه آگاهی دارد، قدرتی که در نتیجه ارزش‌ها فرهنگ و مذهب مشترک بین ایران و غزه و سیاست خارجی ایران در قبال مسائل غزه ایجاد شده و تأثیر و نفوذ قابل توجهی بر سیاست‌ها و اقدامات غزه داشته و همچنین بسترهای لازم را برای اجرای سیاست خارجی ایران مهیا کرده است. هدف از انجام این پژوهش واکاوی قدرت نرم ایران در مسئله جنگ غزه و اسرائیل است تا بتوان به این سؤال پاسخ داد که رویکرد جمهوری اسلامی ایران در مسئله جنگ غزه و اسرائیل چگونه است؟

۱- چارچوب نظری

^۱- hard power

^۲- soft power

هرچند مفهوم «قدرت» به عنوان اصلی ترین محور مباحث سیاسی و ستون اصلی علم سیاست و همچنین روابط بین الملل، دارای قدمتی بسیار زیاد است، اما «قدرت نرم» اصطلاحی است که به طور خاص حدود دو دهه اخیر به عنوان یک مفهوم جدید مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. مفهوم قدرت نرم، برای اولین بار در مارس ۱۹۹۰، در مقاله ای از جوزف نای^۱ در حوزه روابط بین الملل مطرح شد و در دو دهه اخیر، این مفهوم، جای خود را در میان ادبیات مهم و اساسی روابط بین الملل پیدا کرده است؛ او می نویسد: «در قرن ۲۱، تحت نفوذ انقلاب اطلاعاتی و جهانی سازی، منابع و شیوه توزیع قدرت به گونه ای عمیق در حال دگرگونی است. بازیگران غیردولتی، قدرتی بیشتر کسب کرده، در نتیجه، فعالیت هایی وسیع تر در خارج از کنترل حتی قدرتمندترین دولت ها صورت می گیرد» (نای، ۱۳۸۷: ۳).

نای، بر این باور است که «قدرت نرم، نه زور است و نه پول». در قدرت نرم، روی ذهنیت ها سرمایه گذاری می شود؛ در این نوع قدرت، از جذابیت برای ایجاد اشتراک میان ارزش ها و از الزام به همکاری، در راستای رسیدن به همه خواسته استفاده می شود. قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست، بلکه مباحث عقلانی و ارزش های عمومی را در برمی گیرد و هدف اولیه قدرت نرم، تأثیرگذاری بر افکار عمومی در خارج و داخل کشورهاست؛ به عبارت بهتر، قدرت نرم، به آن دسته از قابلیت ها و توانایی های کشور گفته می شود که با به کارگیری ابزاری مانند فرهنگ و باارزش های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می گذارد (Nye, 2004: 11).

قدرت نرم، رفتار همراه با جذابیتی است که قابل رؤیت اما غیر محسوس است و ارتباط تنگاتنگی با قدرت های بی شکل نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و غیره دارد. به تعبیری، قدرت نرم توانایی تعیین اولویت ها است، به گونه ای که با دارایی های ناملموس مثل داشتن جذابیت های فرهنگی، شخصیتی و ارزش های نهادی و سیاسی، مرتبط و همسو باشد یا اینکه سیاست های قابل قبول و دارای اعتبار معنوی را پدید آورد (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۲).

درواقع، هسته بنیادین مفهوم قدرت، سوای جنبه های گوناگون آن، به کارگیری منابع در راستای تحقق نتایج مطلوب با عطف به راهبرد مناسب است. برای مثال، قدرت فرماندهی و اسطوره های شکست ناپذیری در کنار اقتصاد قوی و کارآمد می تواند منبعی مهم برای جذابیت در انظار و افکار عمومی به شمار آید. در چنین وضعیتی، بازیگر هدف نسبت به قدرت عامل، رویکرد ایجابی اتخاذ نموده و به حمایت از آن در مقابل

^۱ - Joseph Nye

ساخت‌های متصلی که مقاومت و یا مخالفت می‌نمایند، اقدام می‌نمایند. بنابراین، قدرت نرم که بر اقناع و جذابیت استوار است، به شکل پذیرش تجلی می‌یابد و البته، قدرت جذب کردن و پذیرش نمی‌تواند بدون توانایی نفوذ تحقق یابد و امکان‌پذیر گردد (مهدوی و نادری، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۷۱).

قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اداره دیگران را تابع خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است و یا هرگونه اقدام غیر خشونت‌آمیز که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هدف را مورد هجوم قرار می‌دهد و سرانجام منجر به تغییر در الگوهای رفتاری موجود و خلق الگوهای جدیدی می‌شود که با الگوهای رفتاری موردنظر حاکم تعارض دارد. از این رو، قدرت نرم، غیرمستقیم اعمال می‌شود، بیشتر جنبه تشویقی دارد و هزینه اعمال سیاست خارجی را فوق‌العاده کاهش می‌دهد (گودرزی و معبودنژاد، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

در مفهوم وسیع‌تر قدرت نرم، مترادف و معادل قابلیت غیرنظامی است که شامل وزنه‌های مهم دیپلماتیک^۱، فرهنگی و نیز اقتصادی می‌شود. قدرت نرم در اصل بر مبنای توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است که عمدتاً با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی همچون جاذبه‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شوند، مرتبط است. اهمیت و توانمندی قدرت نرم، بیشتر بستگی به منابع آن دارد و برخلاف قدرت سخت، بسیاری از منابع اساسی آن خارج از کنترل دولت‌ها قرار داشته و تأثیر آن‌ها شدیداً وابسته به پذیرش از سوی مخاطبان دریافت‌کننده است. همچنین قدرت سخت مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود، درحالی‌که قدرت نرم پدیده‌ای اجتماعی و مرتبط با مؤلفه‌های محیطی است. قدرت سخت بر سرمایه مادی بازیگر و قدرت نرم بر سرمایه اجتماعی بازیگر استوار است. از این رو، می‌توان گفت قدرت نرم در مقایسه با سایر ابزارهای سیاست خارجی، بیشترین تأثیرگذاری را از مؤلفه‌های هویت ملی دارد (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

به عبارت دیگر، قدرت نرم، برخلاف قدرت سخت بدون به‌کارگیری تهدید، زور، اجبار، پرداخت پاداش و تطمیع، به صورت غیرمستقیم و نامحسوس اعمال می‌گردد. یعنی توانایی هدایت دیگران به خواستن و پیگیری اهداف موردنظر از طریق شکل دادن به ارجحیت‌ها و منافع آنان. در بسیاری از مواقع کشورها برای دست یافتن به اهداف و منافع خود به‌جای استفاده از تهدید و پاداش از قابلیت‌ها و دارایی‌های نامحسوس و

^۱ - Diplomatic

غیرملموس جهت شکل دادن به ترجیحات کشورهای دیگر بهره می‌گیرند. چون جاذبه‌های ارزشی، هنجاری و فرهنگی یک کشور را قادر می‌سازد تا دیگران را با صرف هزینه مادی و معنوی کمتری جذب سیاست‌ها و اهداف خود کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۹۰).

جوزف نای اخیراً در مقاله‌ای با عنوان چه اتفاقی برای قدرت نرم افتاد؟ معتقد است، قدرت نرم یک کشور اساساً از سه منبع فرهنگ، ارزش‌های سیاسی (دموکراسی و حقوق بشر) و سیاست‌های آن کشور نشأت می‌گیرد. یک کشور می‌تواند دیگران را از طریق مؤلفه‌هایی همچون چگونگی رفتار در درون کشور خود (مانند حمایت از آزادی مطبوعات و حق مخالفت)، در نهادهای بین‌المللی (تسریع چندجانبه‌گرایی) و از طریق سیاست خارجی خود (همچون ارتقای توسعه و حقوق انسانی) تحت تأثیر قرار دهد (Nye, 2022).

به عبارتی دیگر، از نظر نای، قدرت نرم هر کشور در اصل از سه منبع نشأت می‌گیرد:

- فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)؛

- ارزش‌های سیاسی (زمانی که منطبق با افکار عمومی داخل و خارج باشد)؛

- سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شود) (نای، ۱۳۸۷: ۴۳-۵۱).

۲- منابع مولد قدرت نرم

نای از سه عامل به عنوان منابع مولد قدرت نرم نام می‌برد که عبارت‌اند از: فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست خارجی. البته نای هیچ‌یک از این سه مؤلفه را به صورت مطلق مطرح نمی‌کند، بلکه برای آن‌ها شروطی قائل می‌شود. به زعم وی فرهنگ در صورتی که برای دیگران جذاب باشد، ارزش‌ها در صورتی که در داخل و خارج مورد توجه قرار گیرند و البته توسط اقدامات و رویه‌های ناهمخوان تضعیف نگردند و سیاست خارجی در صورتی که مشروع، درون‌گذارنده و دارای اقتدار اخلاقی به نظر آید، در زمره‌ی منابع قدرت نرم محسوب می‌شوند (Nye, 2010: 4 ; Nye, 2007: 164).

ذیلاً این منابع سه‌گانه با تفصیل بیش‌تری مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲-۱- فرهنگ

فرهنگ^۱، می‌تواند مولد قدرت باشد. اما باید پرسید آیا قدرت آفرینی خصوصیت ماهوی همه فرهنگ‌ها محسوب می‌شود و آیا جوامع بشری جملگی قادرند به پشتوانه فرهنگ خود بر یکدیگر اعمال قدرت نمایند؟ پاسخ

به پرسش مذکور منفی است. وی شرط جذابیت را مطرح می‌کند و عقیده دارد فرهنگ کشوری را می‌توان قدرت آفرین نامید که در انظار مردمان دیگر کشورها جذاب باشد. البته باید توجه داشت که اولاً جذابیت منابع فرهنگی، ویژگی ذاتی محسوب می‌شود نه اکتسابی. یعنی یک فرهنگ یا ذاتاً جذاب هست یا جذاب نیست و لذا نمی‌توان با فعالیت‌هایی مانند دیپلماسی عمومی منابع فرهنگی را به سهولت تغییر داد و به ذخایر آن افزود. ثانیاً جذابیت فرهنگ مطلق نیست، بلکه بستگی به دریافت و تفسیر مخاطبان دارد. لذا ممکن است محصولات فرهنگی یک کشور در نظر مردمان جامعه‌ای جذاب و در نظر مردمان جامعه دیگر غیر جذاب باشد. از همین رو میزان تأثیرگذاری قدرت نرم فرهنگی را می‌بایست در ارتباط خاص با جوامع هدف سنجید نه به‌طور کلی (هادیان و احدی، ۱۳۹۸: ۱۰۳-۱۰۴).

۲-۲- ارزش‌ها

ارزش‌های بنیادینی که یک دولت آن‌ها را پذیرفته و سرلوحه عمل خویش قرار داده است، در صورتی که جذاب باشند و در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گیرند، می‌توانند در نقش منابع مولد قدرت نرم ظاهر شوند. جوزف نای شماری از ارزش‌های آمریکایی مانند مردم‌سالاری^۲، آزادی فردی^۳، گشودگی و تحرک رو به بالا را برخوردار از چنین خصیصه‌ای می‌داند. به زعم وی این ارزش‌های قدرت آفرین در آینه فرهنگ‌عامه (مانند آزادی فردی)، رفتارها و سیاست‌های داخلی (مانند مردم‌سالاری)، نحوه عملکرد در نهادهای بین‌المللی (مانند گوش فرادادن به سخن دیگران) و سیاست‌های خارجی یک کشور (مانند پیشبرد صلح و حقوق بشر) متجلی می‌شوند. (Nye, 2010: 9-11)

۲-۳- سیاست خارجی

^۱- Culture

^۲- democracy

^۳- Individual freedom

سیاست خارجی^۱ یک کشور و مجموع کنش‌ها و واکنش‌های آن در ارتباط با سایر کنشگران جهانی هم به‌عنوان یک منبع بالقوه مولد قدرت نرم قلمداد می‌شود. باید گفت سیاست خارجی دولت‌ها می‌تواند عملکردی دوگانه داشته باشد و به کاهش یا افزایش ذخایر قدرت نرم آنان بینجامد. بی‌شک اقدامات غیرمسئولانه، غیرعقلانی، سبکسرانه و نامشروع یک دولت در عرصه جهانی قدرت نرم آن را فرو خواهد کاست، اما اقداماتی که به گفته نای مشروع، درون‌گذارنده و برخوردار از اعتبار اخلاقی باشد، منجر به افزایش قدرت نرم دولت خواهد شد. وجه تمایز سیاست خارجی از دیگر منابع قدرت نرم (فرهنگ و ارزش‌ها) این است که نسبت به آن دو بیش‌تر قابلیت تغییر دارد. به نظر می‌رسد در خصوص ارتباط میان سیاست خارجی و قدرت نرم با یک معما روبرو هستیم. جای تردیدی نیست که سیاست خارجی از جنس فعالیت است و قدرت نرم از جنس منبع. یعنی سیاست خارجی به‌عنوان یک فعالیت، منابع قدرت نرم مانند فرهنگ جذاب را در راستای تحقق اهداف و تأمین منافع ملی کشور به کار می‌گیرد و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد، اما درعین‌حال خود سیاست خارجی نیز به‌عنوان یک منبع مولد قدرت نرم معرفی شده است. لذا این سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که سیاست خارجی چه وقت در حکم فعالیتی به‌منظور کاربرد منابع قدرت نرم و چه وقت در حکم منبع قدرت نرم خواهد بود؟

جوزف نای پاسخ روشنی به پرسش مذکور نداده است اما به نظر می‌رسد، می‌توان از شاخص منفعت محوری^۲ یا عدم منفعت محوری^۳ در جهت‌گیری سیاست خارجی برای حل این معما استفاده کرد. سیاست خارجی قاعداً یک فعالیت منفعت‌طلبانه^۴ به‌شمار می‌آید و دولت‌ها به‌هنگام تعیین نوع حرکت‌ها و کنش‌های بین‌المللی خود در ارتباط با سایرین همواره حساب هزینه و فایده را در نظر می‌گیرند. یعنی از رهگذر هر اقدامی در پی بیشینه‌سازی دستاوردها و کمینه‌سازی هزینه‌هایشان به نسبت دیگران هستند و منافع ملی خود را بر همه‌چیز اولویت می‌بخشند. بالطبع اتخاذ چنین رفتاری بر مبنای منطق واقع‌گرایانه‌ی روابط بین‌الملل کاملاً عقلانی و پذیرفتنی است، اما بدون شک موجب ارتقاء وجهه یک کشور در انظار مردمان دیگر جوامع و افزایش قدرت نرم آن نخواهد شد. لذا در رویکرد منفعت‌محور، سیاست خارجی تنها فعالیت محسوب می‌شود نه منبع قدرت نرم. حال اگر دولتی در یک مورد خاص رویکرد منفعت‌محور را کنار گذاشته و

^۱- Foreign policy

^۲- Profit oriented

^۳- Non-profit-oriented

^۴- self-interested

باانگیزه‌های اخلاقی و بشردوستانه و بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی و اقتصادی به یاری مردم یک کشور بشتابد و نیازهای آنان را بر منافع ملی خود ترجیح دهد، در این صورت فعالیت سیاست خارجی می‌تواند به‌عنوان منبع قدرت نرم عمل کرده و سبب ترفیع جایگاه کشور عامل در جامعه هدف گردد. مشارکت گسترده و داوطلبانه جمهوری اسلامی ایران در امر بازسازی غزه پس از جنگ ویرانگر و نیز ارسال کمک‌های بلاعوض نقدی و غیر نقدی از سوی جمهوری اسلامی ایران برای سیل‌زده‌گان پاکستانی در سال ۲۰۱۰ را می‌توان از مصادیق فعالیت‌های غیرمنفعت‌محور سیاست خارجی دانست.

البته با توجه به نقش کانونی عنصر جذابیت در مفهوم قدرت نرم به نظر می‌رسد فعالیت سیاست خارجی تنها زمانی می‌تواند موجب افزایش قدرت نرم گردد که از سوی جامعه هدف به‌عنوان یک عمل جذاب شناخته شود. یعنی فارغ از نیت دولت عامل، این مخاطبان هستند که باید در مورد ماهیت خیرخواهانه، بشردوستانه، صادقانه و غیرمنفعت‌طلبانه رفتار سیاست خارجی دولت‌ها قضاوت کنند. برای مثال اگر جمهوری اسلامی ایران در کمال صداقت کمک‌های بشردوستانه‌ای را برای سیل‌زده‌گان پاکستانی گسیل دارد، اما مردم پاکستان به‌درستی در جریان این اقدام قرار نگیرند و یا اگر علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های کلان و بدون چشم‌داشت جمهوری اسلامی ایران در امر بازسازی غزه، شهروندان غزه‌ای به دلیل عملکرد احیاناً نادرست مجریان طرح و یا تحت تأثیر القانات و فضا سازی‌های رسانه‌های معاند ایران، این اقدامات گسترده را نه به‌مثابه فعالیت خیرخواهانه بلکه به‌مثابه دستاویزی برای اعمال سلطه و مداخله سیاسی دولت ایران در امور داخلی غزه تفسیر کنند، می‌توان گفت سیاست خارجی نتوانسته است چیزی به‌ذخایر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بیفزاید.

۳- شناخت منابع قدرت نرم ایران در غزه

با الگو قرار دادن تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای که در چارچوب نظری به آن اشاره شد، می‌توان منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در غزه را در سه سطح به شرح ذیل برشمرد:

۳-۱- سطح فرهنگ

فرهنگ اسلامی را می‌توان مجموعه عقاید، باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، الگوها و شیوه‌های عمل منبعث از شریعت اسلام قلمداد کرد. بر مبنای این تعریف اگر بخواهیم فرهنگ اسلامی را که به موازات فرهنگ ایرانی قوام‌بخش هویت ملت ایران محسوب می‌شود، به‌عنوان منبع قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران در مسئله غزه در نظر بگیریم، لازم است عناصری جاذبه آفرین را در این فرهنگ شناسایی کنیم که علاوه بر مسلمانان

ایرانی مورد توجه و اقبال مسلمانان آن‌سوی مرزها به‌خصوص کشورهای مسلمان مظلوم منطقه از جمله غزه، نیز قرار داشته باشد تا جمهوری اسلامی بتواند به پشتوانه آن‌ها بر مردم جوامع خارجی اعمال نفوذ کند. با این پیش‌فرض باید گفت به‌سختی می‌شود عنصری را در فرهنگ اسلامی عام سراغ گرفت که جمهوری اسلامی ایران بتواند به اتکای آن بر دیگر جوامع دنیای اسلام اعمال قدرت نرم کند. لذا منابع قدرت نرم ایران صرفاً در بستر فرهنگ اسلامی شیعی قابل‌ردیابی هستند که در این میان دو مورد از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

اول. نفوذ مرجعیت شیعه

مرجعیت را بدون تردید باید یکی از مهم‌ترین نهادهای جوامع شیعی قلمداد کرد که به دلیل کارکرد بسیار مهمی که در مذهب شیعه برای آن در نظر گرفته‌شده است، ظرفیت فوق‌العاده‌ای جهت اعمال نفوذ بر افکار عمومی شیعیان، تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی‌شان و تعیین دستور کار برای آنان دارد. لذا از آنجایی که دامنه نفوذ مرجعیت هرگز محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و حتی شیعیان ساکن در کشورهای خارجی را نیز در برمی‌گیرد، می‌توان این نهاد را یک منبع مولد قدرت نرم به حساب آورد. نفوذ مرجعیت شیعه که امری نهادینه‌شده در فرهنگ جوامع شیعی محسوب می‌شود، یکی از منابع مهم تولید قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران در غزه به شمار می‌آید. اگرچه این منبع ماهیتاً ربطی به انقلاب اسلامی نداشته و پیش از آن نیز موجود بوده است، لکن پیروزی انقلاب اسلامی موجب تقویت آن شد تا جایی که امروزه مراجع حوزه قم از نفوذ چشمگیری در سراسر جهان تشیع برخوردارند و حتی آیت‌الله سیستانی به‌عنوان برجسته‌ترین و ذی-نفوذترین مرجع شیعیان عرب‌زبان در حوزه نجف، خود یک فرد ایرانی تبار است و روابط خوبی با حوزه قم و نظام جمهوری اسلامی ایران دارد (سعیدی، ۱۴۰۱: ۲۶).

دوم. فرهنگ شهادت و فرهنگ انتظار

شهادت و انتظار دو عنصر حیاتی در فرهنگ شیعه هستند که ظرفیت قدرت‌آفرینی بالایی دارند. فرهنگ شهادت که از اعتقاد به زندگی جاویدان پس از مرگ نشأت می‌گیرد، کشته شدن در راه آرمان‌های اسلامی و نبرد با دشمنان اسلام را اقدامی بسیار پسندیده و موجب جلب رضای الهی و تحقق سعادت و بهروزی ابدی برای شهید می‌داند. این باور قلبی راسخ، انرژی و انگیزه فوق‌العاده‌ای در روح افراد ایجاد می‌کند تا جهت نیل به آرمان‌ها دست به فداکاری بزنند. معتقدان به فرهنگ شهادت همواره خود را در میان دو امر نیکو (احدی الحُسَینین) می‌بینند که یکی پیروزی در جنگ و غلبه بر دشمنان و دیگری کشته شدن در راه خدا و کسب

سعادت اخروی است. بالطبع وقوع هرکدام از این دو حالت دستاورد بزرگی محسوب می‌شود و همین مسئله یک مجاهد شیعه را عملاً شکست‌ناپذیر می‌سازد. انجام عملیات‌های شهادت‌طلبانه (استشهادی) توسط رزمندگان مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین مصداق بارزی از تجلی بیرونی فرهنگ شهادت است. به موازات فرهنگ شهادت، فرهنگ انتظار یا مهدویت هم موجب تقویت احساس قدرتمندی در نهاد شیعیان می‌شود. مذهب تشیع فرجامی بسیار روشن و آرمانی را برای جهان تصویر می‌کند و معتقد است که در پایان تاریخ با قیام سراسری مهدی موعود به‌عنوان آخرین بازمانده از نسل پیشوایان الهی، تمامی نظام‌های ظالمانه الحادی سرنگون و یک دولت عدل جهانی با حاکمیت امام معصوم تشکیل خواهد شد. همین امیدواری به بهبود اوضاع جهان با ظهور منجی، سبب خوش‌بین ماندن شیعیان به نتیجه‌ی تلاش‌ها و مبارزاتشان می‌شود و از بروز رخوت و یأس جلوگیری می‌کند. در مجموع وجود دو عنصر شهادت و انتظار در فرهنگ شیعه قدرت فوق‌العاده‌ای به شیعیان می‌بخشد (عباسی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱).

۳-۲- سطح ارزش‌های انقلاب اسلامی

الف. الگوی اسلام سیاسی

یکی از غنی‌ترین منابع مولد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای اسلامی خاصه در غزه، بدون تردید الگوی اسلام سیاسی است. این الگو را می‌توان دستاورد اساسی انقلاب اسلامی برای محیط جهانی دانست، زیرا مفاهیم و ارزش‌های بدیعی را عرضه کرد که در تاریخ معاصر جهان کاملاً بی‌سابقه بود و برای ملت‌ها بسیار تازگی داشت. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) ایده‌ای کاملاً جاافتاده در سراسر دنیا محسوب می‌شد و این باور برآمده از فلسفه غرب تقریباً در همه‌جا مورد پذیرش قرار گرفته بود که دین فقط تدبیرکننده امور زندگی شخصی انسان است و حق ورود به عرصه اجتماع را ندارد و امور مربوط به زندگی اجتماعی را تنها باید با کاربرد قوانین و الگوهای منبعث از خرد بشری مدیریت کرد. شدت سیطره تفکر سکولاریستی و عاری انگاشتن دین از هرگونه کارکرد سیاسی و اجتماعی به حدی بود که حتی در کشورهای اسلامی نیز گروه‌های مبارز مسلمان حرکت‌های مبارزاتی خود را اغلب با الهام از اندیشه‌های ملی‌گرایانه، سوسیالیستی یا کمونیستی انجام می‌دادند. تا جایی که شیخ اسعد تمیمی از رهبران فلسطینی می‌گوید: «تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد غایب بود؛ حتی در عرصه واژگان، برای مثال به‌جای جهاد از کلماتی چون نصال و کفاح استفاده می‌شد» (فلاح و مرادی، ۱۴۰۲: ۷۴).

الگوی اسلام سیاسی انقلاب ایران وجوه گوناگونی دارد که هر یک به نوعی موجب جذابیت و قدرت‌زایی آن می‌شود و از جمله می‌توان به معنویت‌گرایی در سیاست اشاره کرد. انقلاب اسلامی تا حدود زیادی از سیاست منفعت‌محور ماکیاولیستی^۱ که تنها حساب هزینه و فایده مادی منتج از عقلانیت ابزاری را سرلوحه کنش سیاسی قرار می‌دهد فاصله گرفت و با وارد ساختن مفاهیم دینی به عرصه سیاست‌ورزی، سیاست را صبغه‌ای الهی و قدسی بخشید. جالب است که این ویژگی انقلاب اسلامی از رصد میشل فوکو^۲ فیلسوف فرانسوی نیز مستور نمانده و او که در ایام پیروزی انقلاب از نزدیک شاهد تحولات ایران بوده است، عنصر معنویت را نیروی محرکه اصلی انقلاب و عامل چیرگی انقلابیون بر قدرت سخت رژیم شاه معرفی می‌کند. به زعم وی درآمیختن معنویت با سیاست سبب شده است که حتی مناسک و آیین‌های مذهبی شیعیان مانند عزاداری عاشورا نیز رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته و در راستای اهداف انقلابی مورد استفاده قرار گیرد. فوکو قدرت نرم انقلاب ایران را نهفته در پیام معنوی آن می‌داند که برای جهان ارسال می‌شود و لذا این انقلاب را روح جهان بی‌روح لقب می‌دهد (فیضی، ۱۴۰۲: ۵۳).

وجه دیگر الگوی اسلام سیاسی ولایت فقیه است. در الگویی که انقلاب اسلامی به جهان عرضه نمود، یک فقیه مجتهد جامع‌الشرایط در رأس هرم قدرت قرار دارد و هدایت کلان سیاسی و دینی جامعه شیعه را برعهده می‌گیرد. تفاوت ولی فقیه با دیگر رهبران سیاسی این است که او علاوه بر قدرت سیاسی قانونی خود، به دلیل قداست جایگاهش که به باور شیعیان جایگاه نیابت از امام معصوم محسوب می‌شود، ارتباط معنوی و عاطفی عمیقی با پیروانش دارد که در دیگر نظام‌ها کم‌تر می‌توان نمونه مشابهی برای آن سراغ گرفت. همچنین از آنجایی که در رویکرد آرمانی اسلام مرزهای جغرافیایی به رسمیت شناخته نمی‌شود، دامنه نفوذ ولی فقیه تنها محدود و منحصر به قلمرو کشور تحت حکومتش نیست، بلکه ممکن است احکام و فرامین وی برای بسیاری از شیعیان معتقد به نظریه‌ی ولایت فقیه در سراسر جهان تشیع نیز قابل پذیرش باشد و همین مسئله به ولی فقیه توانایی تعیین دستور کار می‌بخشد.

ب. استقلال و مقاومت

استقلال‌طلبی، استکبارستیزی و مقاومت در برابر سلطه‌گری قدرت‌های بزرگ در زمره بنیادین‌ترین ارزش‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌آیند که در ارتباط تنگاتنگ با ارزش‌های دیگری مانند آزادی، عدالت، جهاد، ایثار

^۱- Machiavellian

^۲- Michel Foucault

و شهادت، منظومه کامل گفتمانی انقلاب را هویت و معنا می‌بخشد. البته این ارزش‌ها مولود انقلاب اسلامی نیستند بلکه از آموزه‌های اسلام شیعی نشأت می‌گیرند. اساساً گفتمان سیاسی تشیع موکد قدرت است و همواره پیروان خود را به مقاومت و جهاد علیه مستکبرین و حضور فعالانه در عرصه سیاست فرامی‌خواند. لذا امام خمینی هم به‌عنوان یک رهبر دینی و سیاسی شیعه این ارزش‌های شیعی را ارکان اصلی نهضت خود قرار داد و انقلاب اسلامی را بر شالوده آن پایه‌گذاری کرد. به زعم وی اتخاذ موضعی مستقل در عرصه بین‌المللی و عدم سرسپردگی به کانون‌های قدرت و مقاومت در برابر امپریالیسم جزو عناصر مقوم ماهیت انقلاب است (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ۵).

استقلال و مقاومت که انقلاب اسلامی آن را در هیأت یک ارزش سیاسی به جهان عرضه کرد، مورد علاقه و احترام بسیاری از ملت‌های آزادی‌خواه و ضد امپریالیست در سراسر جهان قرار دارد. یعنی آن‌ها انقلاب اسلامی را به دلیل التزامش به ارزش استقلال‌طلبی و مقاومت در برابر نظام سلطه ارج می‌نهند. جالب است که این ارج‌گذاری تنها مختص ملت‌های مسلمان نیست، بلکه حتی در میان غیرمسلمانان استکبارستیز در نقاط مختلف دنیا نیز می‌توان مشتاقانی را سراغ گرفت که شیفته هویت مستقل و مقاوم انقلاب اسلامی هستند. لذا جذابیت ذاتی ارزش‌های استقلال و مقاومت در نظر خیل کثیری از مردمان خارجی، این ارزش‌ها را به منابعی برای اعمال قدرت نرم تبدیل می‌کند.

ج. حمایت از مظلومان و مستضعفان غزه

حمایت از مظلومان و مستضعفان غزه، یکی دیگر از ارزش‌های ماهوی انقلاب اسلامی است که موجب ارتقاء جایگاه آن در میان طبقات مظلوم و مستضعف کشورها و جلب توجه آن‌ها به ایران می‌شود. انقلاب اسلامی از بدو شکل‌گیری‌اش با صفت حامی مستضعفان مشهور شد و پشتیبانی معنوی از تمامی ملت‌های مظلوم را به‌عنوان یک ارزش اساسی برای خود تعریف کرد. البته این ارزش هم حاصل سلايق شخصی رهبران انقلاب نیست بلکه ریشه در آموزه‌های شریعت اسلام دارد. پس به اقتضای فرامین اسلام بود که رهبران انقلاب اسلامی از ابتدا پشتیبانی از مستضعفین را در صدر شعارها و ارزش‌های انقلاب قرار دادند. چنان‌که امام خمینی می‌گفت: «خدای تبارک و تعالی اراده فرموده است که زمین را به این مستضعفین بدهد و این مستکبرین را از صحنه تاریخ خارج بکند و ما ابتداست که قیام کردیم برای این معنا و تمام ملت‌های مظلوم را پشتیبانی می‌کنیم و تمام ملت‌های مظلوم باید ظالم‌ها را از صفحه‌ی روزگار بیرون کنند و از تاریخ بیرون برانند» (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۰، ۲۲۹).

با این حساب از آنجایی که حمایت انقلاب اسلامی از مظلومان و مستضعفان غزه سبب جلب علاقه و اشتیاق آن‌ها به انقلاب و موطن آن یعنی ایران می‌شود، می‌توان این ارزش را به‌مثابه منبعی برای تأثیرگذاری نرم‌افزاری بر همان اقشار مظلوم و مستضعف بخصوص اقشار مظلوم غره قلمداد کرد.

۳-۳- سطح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

الف. ضدیت با نظام سلطه

راهبرد ضدیت با نظام سلطه را باید انعکاس ارزش استقلال و مقاومت در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. یعنی از آنجایی که در گفتمان انقلاب اسلامی اتخاذ موضع مستقل و ایستادگی در برابر ابرقدرت‌های جهانی به‌مثابه یک ارزش تلقی می‌شود، بالطبع جمهوری اسلامی ایران نیز مسیر حرکت خود را در محیط بین‌المللی بر همین اساس ترسیم کرده است که خطوط کلی آن را می‌توان در قانون اساسی سراغ گرفت. برای مثال اصل دوم «نهی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و اصل سوم «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب» را مورد تأکید قرار داده است. ضدیت با نظام سلطه که طی سه دهه گذشته به‌عنوان یک راهبرد مستمر و تغییرناپذیر همواره سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و تجلی آن در رفتارها و کنش‌هایی نظیر تداوم خصومت با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی یا مقاومت سرسختانه در مقابل فشار کشورهای غربی در جریان کشمکش هسته‌ای قابل مشاهده است، برای بسیاری از افراد و گروه‌های سلطه‌ستیز و منتقد ساختار ظالمانه و ناعادلانه سیاست بین‌الملل در نقاط مختلف جهان جذابیت دارد و موجب دل‌بستگی آنان به دولت و ملت ایران می‌شود که می‌توان از این ظرفیت در راستای اعمال قدرت نرم استفاده کرد.

ب. حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش

پیامد نهادینه شدن ارزش حمایت از مظلومان و مستضعفان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران این است که پشتیبانی معنوی و حتی مادی از نهضت‌های آزادی‌بخش به‌عنوان یکی از تعهدات برون‌مرزی کشور تلقی می‌شود به‌طوری که در اصل صد و پنجاه و چهارم قانون اساسی آمده است: «جمهوری اسلامی ایران... در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

همچنین امام خمینی اظهار می‌داشت: «ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده‌ی جهان است و کشور ایران به‌عنوان یک دژ آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد» (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۰، ۲۲۷).

رویکرد حمایتی جمهوری اسلامی به گروه‌های مبارز و نهضت‌های آزادی‌بخش خصوصاً در کشورهای مانند فلسطین و عراق سبب ارتقاء وجهه و جایگاه ایران در میان این گروه‌ها و حامیان مردمی‌شان شده است تا جایی که آن‌ها ایران را به چشم یک الگو و هدایتگر می‌نگرند و در بسیاری از موارد تابع رهنمودهای رهبران و مقامات ایرانی هستند. از این حیث سیاست حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش را نیز می‌توان در زمره منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد.

ج. اقدامات بشردوستانه

چنان‌که مطرح شد، اتخاذ سیاست خارجی درون‌گذارنده و اخلاق‌مدار می‌تواند مولد قدرت نرم برای یک کشور باشد. به‌عبارت‌دیگر اقدامات اخلاقی، بشردوستانه و غیرمنفعت‌محور یک کشور در تعامل با جوامع خارجی موجب شکل‌گرفتن تصویری مطلوب از آن در اذهان مردمان این جوامع خواهد شد و بستر مناسبی را به‌منظور اعمال نفوذ مؤثر بر آنان فراهم خواهد ساخت. البته سیاست خارجی بشردوستانه ممکن است از منظر عقلانیت ابزاری و با حساب هزینه و فایده‌چندان مقرون به صرفه نباشد و معمولاً باورداشت‌های ایدئولوژیک مبنای اجرای آن قرار می‌گیرد. در این زمینه جمهوری اسلامی ایران ظرفیت‌های قابل‌توجهی دارد. دولتمردان جمهوری اسلامی همواره اقدامات بشردوستانه و اخلاق‌مدار را جزو اولویت‌های سیاست خارجی قرار داده و گاهی اوقات حتی این اقدامات را با پرداخت مبالغ گزافی دنبال کرده‌اند. یعنی کمک‌های خارجی نه تنها منفعت مادی به همراه نداشته بلکه کشور را متحمل هزینه‌های سنگینی نموده است. برای مثال می‌توان از اعطای مساعدت‌های بلاعوض مالی به برخی از کشورهای فقیر منطقه و جهان اسلام و یا میزبانی از حدود دو میلیون آواره‌ی غزه‌ای طی دو دهه به‌عنوان مصادیق فعالیت‌های بشردوستانه سیاست خارجی نام برد. تا جایی که به اذعان کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، ایران پذیرای سومین جمعیت بزرگ پناه-جویان در جهان بوده است. (هرسیج و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۸؛ هرسیج و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

البته تجربه گواه آن است که اقدامات بشردوستانه علی‌رغم هزینه‌بر بودن موجب افزایش قدرت نرم کشور و ارتقاء ضریب نفوذ آن در جوامع هدف شده است. برای مثال امروزه بخش مهمی از قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق پس از صدام ناشی از فعالیت‌های عمرانی غیرمنفعت‌محور در برخی از شهرهای این همسایه‌ی غربی است. «ایران برای کمک به توسعه‌ی شهرهای شیعه‌نشین عراق که نزدیک به ۶۰٪ جمعیت عراق را شامل می‌شود، پروژه‌های زیربنایی نظیر مدرسه و بیمارستان را به انجام رسانده است. این تلاش‌ها بخشی از راهبرد ایران برای کسب حمایت مردم جنوب عراق و کمک به توسعه‌ی این مناطق محسوب می‌شود» (عطایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

همچنین دولتمردان کنونی عراق که مورد حمایت جمهوری اسلامی قرار دارند، همان مخالفان تبعیدی دولت عراق هستند که در دوران دیکتاتوری صدام حسین به ایران پناه آورده بودند (احدی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

نوار غزه در مقایسه با کشورهای مورد حمایت ایران بیشترین تأثیرگذاری را بر امنیت منافع ملی ایران داشته است که این امر ناشی از وجود سیاست‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران به دنبال استفاده از قدرت نرم مذهبی و فرهنگی خود در غزه، برای افزایش جایگاه و محبوبیت خود در بین اکثریت شیعیان این منطقه و حتی کشورهای مسلمان بوده و در نتیجه موقعیت تأثیرگذاری به دست آورده است. در بخش فرهنگی مهم‌ترین و محوری‌ترین عامل قدرت نرم ایران در غزه مذهب تشیع است. اکثریت مردم ایران و غزه مسلمان و پیرو مذهب تشیع می‌باشند. این امر تأثیر زیادی بر نوع نگرش مردم غزه نسبت به سیاستها و اقدامات ایران دارد و تا حدود زیادی موجب به وجود آمدن درک و اعتماد متقابل میان دولت ایران و ملت غزه شده است. می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران در غزه، جهت دسترسی به اهداف و منافع ملی خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند. یکی از این ابزارها قدرت نرم است که به زعم نظریه پردازان آن، تأثیرگذاری بیشتری نسبت به قدرت سخت دارد. جمهوری اسلامی ایران از منابع متنوع قدرت نرم از جمله پیوندهای تاریخی و فرهنگی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی و غیره در غزه استفاده می‌کند و باید اشاره کرد. نکته مهم این است که در حوزه فرهنگی مهم‌ترین منبع قدرت نرم ایران در غزه نظام تشیع و تعاملات و دیدگاههای مذهبی بین دو کشور است.

- احدی، افسانه (۱۳۸۶)، دیپلماسی عمومی آمریکا و قدرت نرم ایران در صحنه عراق، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- انعامی علمداری، سهراب (۱۳۹۷). تهدیدات نرم الگوی تقابل استراتژیک ایالات متحده در برابر ایران. فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی. مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری. شماره ۲۷.
- جاکووالس، کالوی (۱۳۸۹). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. بهرام مستقیمی. تهران: وزارت امور خارجه. حجازی، حسین (۱۳۹۷). ظرفیت‌های قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم آمریکا. گزارش جمهور، شماره ۲۶ و ۲۷.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر قدرت ملی: کارکردها، محاسبه و سنجش. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عباسی، کریم؛ قائم پناه، صمد؛ شمسینی، حسن و اطهری، اسدالله (۱۴۰۲). تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در گروه‌های محور مقاومت در منطقه خاورمیانه؛ مطالعه موردی حشد الشعبی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۵۸.
- عطایی، فرهاد، روح‌الله قادری کنگاوری و نبی‌الله ابراهیمی (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی و قدرت نرم؛ ایران و آمریکا در عراق جدید، فصلنامه سیاست، شماره ۳، پاییز.
- فلاح، عباس و مرادی، غلامعلی (۱۴۰۲). مؤلفه‌های اثرگذار در طراحی الگوی بازدارندگی همه جانبه مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. مطالعات دفاعی استراتژیک، دوره ۲۱، شماره ۹۴.
- فیضی، فاضل (۱۴۰۲). جایگاه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره: ۱۴، شماره: ۵۴.
- گالبرایت، جان کنت (۱۳۹۲). آناتومی قدرت. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: انتشارات سروش.
- گودرزی، مهناز و معبودی نژاد، فرشته (۱۳۹۵). قدرت نرم ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره بیست و دوم، شماره ۹۹.
- مهدوی، اصغرآقا و نادری، مهدی (۱۳۹۰). کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکرد قرآنی، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، شماره ۲.

نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

شماره ۵۲،

دوره ۱۲،

سال پنجم،

بهار ۱۴۰۳،

صص ۱-۱۹

هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۸)، جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۳، پاییز.

هرسیج، حسین، تویسرکانی، مجتبی و جعفری، لیلا (۱۳۸۸). «ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۲.

هرسیج، حسین، علی‌اصغر ستوده و عابد اصلانی (۱۳۹۱)، تأثیر جنبش‌های اسلامی - مردمی سال ۲۰۱۱ بر منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۰.

هرسیج، حسین، مجتبی تویسرکانی و لیلا جعفری (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران» پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، بهار.

Nye, Joseph (2004), *Soft Power. The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs; (2011), *The Future of Power*, New York: Public Affair.

Nye, Joseph (2022), *Whatever Happened to Soft Power?*, Available at: <https://www.project-syndicate.org/commentary/whatever-happened-to-soft-power-by-joseph-s-nye-2022-01?barrier=accesspaylog>, Accessed on: 13 February 2022.

Nye, Joseph S (2007), "Notes for a Soft Power Research Agenda", in Felix Berenskoetter and M. J. Williams (Eds.), *Power in World Politics*, London and New York: Routledge.

Nye, Joseph S (2010), "The Future of Soft Power in US Foreign Policy", in Inderjeet Parmar and Michael Cox (Eds.), *Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical, Historical and Contemporary Perspectives*, London and New York: Routledge.

Spykman, Nicholas, J. (2017). *Americans Strategy in World Politics*. N.y: Harcourt.

The Soft Power of the Islamic Republic of Iran in Confronting the Gaza-Israel War

Asghar Imani^۱, Seyed Mohamad Shahrokhi^۲, Mojtaba Eslami^۳

Abstract

The extensive and transformative changes in the global environment in recent decades, along with the diminishing popularity of hard power, have led actors to inevitably focus on the manifestations of soft power. Consequently, various countries, even at regional levels, have made significant investments to enhance their soft power resources. Today, investment in the realm of soft power acquisition is imperative for any country, including the Islamic Republic of Iran, as a member of the global system that must inevitably align itself with the requirements of this system. The Islamic Republic of Iran, as an independent political entity, utilizes its soft power components and capacities in regional and international politics to achieve its national and strategic objectives. Currently, one of the significant events in the Middle East is the Gaza-Israel war, which, given Iran's support for Gaza, significantly impacts Iran's soft power in this regard. Therefore, the main aim of this research is to delineate how the soft power of the Islamic Republic of Iran is manifested in the Gaza-Israel war. The research findings indicate that the soft power of the Islamic Republic of Iran is rooted in identifying components that enhance the quality of interaction between the Islamic system and regional and transregional actors in the realm of diplomacy and foreign policy. The consolidation of this power occurs when the Islamic Republic can create a conducive environment for regional players or influential transregional actors to penetrate and accept it. This objective can be achieved through norms, principles, and rules that enjoy greater public acceptance.

Keywords: Soft power, Islamic Republic of Iran, Gaza, Israel, war.

^۱ Professor of Law Department of Adalat University (Responsible Author)

^۲ Master of International Law at Adalat University

^۳ Master of International Law at Adalat University

شماره ۵۲،

دوره ۱۲،

سال پنجم،

بهار ۱۴۰۳،

صص ۱-۱۹